

جنبش‌های اجتماعی و اثرگذاری آنها بر عملکرد شرکت‌ها در بازارها

طالب بالنده (نویسنده مسئول)^۱

^۱ فارغ‌التحصیل دکترای مدیریت بازرگانی، دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه علامه طباطبایی (ره)، تهران taleb.balandeh@gmail.com

چکیده

در عصر حاضر با ظهور فناوری اطلاعات و ایجاد بسترهای ارتباطی گسترده، دموکراتیزه‌تر شدن جوامع، افزایش‌های آگاهی‌های عمومی و حرکت به سوی جامعه‌ی پسامدرن، شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی جدید که به دنبال اصلاح و تغییر جریان امور در بخش‌هایی از جامعه هستند امری اجتناب‌ناپذیر گردیده است. بنگاه‌ها در محیط‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی همین جوامع شکل‌گرفته و منابع موردنیاز خود را از بازارهای حاضر در این جوامع به دست می‌آورد و محصولات و خدمات خود را در بازارهای در همین جوامع عرضه می‌کنند. شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی و مطالبات آن‌ها، چه در بخش تأمین منابع و در چه در بخش عرضه‌ی محصولات و خدمات با اثرگذاری بر محیط بنگاه‌ها و ایجاد تغییرات محدود و یا گسترده در بازارها بر بنگاه‌ها تأثیر می‌گذارند. پژوهش حاضر با هدف بررسی آثار ناشی از جنبش‌های اجتماعی بر شرکت‌ها و بازارها انجام شد. با توجه به اهمیت شناخت محیط پیرامونی و پیش‌بینی تغییرات برای اخذ تصمیمات راهبردی عواملی از محیط عمومی و محیط عملیاتی شرکت‌ها که از جنبش‌های اجتماعی اثر می‌پذیرند، مورد بررسی قرار گرفتند.

واژه‌های کلیدی

جنبش‌های اجتماعی نو، عملکرد شرکتی، محیط عمومی شرکتی، محیط عملیاتی شرکتی، محیط اجتماعی شرکتی.

۱. مقدمه

در عصر حاضر با ظهور فناوری اطلاعات و ایجاد بسترهای ارتباطی گسترده، دموکراتیزه تر شدن جوامع، افزایش‌های آگاهی‌های عمومی و حرکت به سوی جامعه‌ی پسامدرن، شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی جدید که به دنبال اصلاح و تغییر جریان امور در بخش‌هایی از جامعه هستند و هدف اصلاح را دنبال می‌کنند و نه انقلاب، امری اجتناب‌ناپذیر گردیده است. این جنبش‌ها بخش‌ها و گروه‌های متفاوتی از افراد را که در جامعه به دنبال تعریف هویتی مشترک هستند به خود جلب می‌کند و کنش جمعی این افراد محیط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جوامع را متحول می‌کند. بنگاه‌ها در محیط‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی همین جوامع شکل گرفته و منابع مورد نیاز خود را از بازارهای حاضر در این جوامع به دست می‌آورد و محصولات و خدمات خود را در بازارهای در همین جوامع عرضه می‌کنند. شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی و مطالبات آن‌ها، چه در بخش تأمین منابع و در چه در بخش عرضه‌ی محصولات و خدمات با اثرگذاری بر محیط بنگاه‌ها و ایجاد تغییرات محدود و یا گسترده در بازارها بر بنگاه‌ها تأثیر می‌گذارند.

با توجه به این واقعیات، بنگاه‌هایی در جوامع پسامدرن می‌توانند به بقای خود ادامه دهند و رشد کنند که با رصد تغییرات ایجاد شده و یا مطالبه شده توسط جنبش‌های اجتماعی، خود را با محیط بیرونی هرچه بیشتر تطبیق داده و هم‌راستا با تغییرات و مطالبات جدید در جوامع پسامدرن حرکت کنند و از گرفتار شدن در محصوره‌هایی که ممکن است از بی‌توجهی به این موضوعات ناشی شوند، بپرهیزند. در مطالعه‌ی حاضر، به بررسی جنبش‌های اجتماعی و جنبش‌های اجتماعی جدید پرداخته شده است. ویژگی‌های آن‌ها، عوامل مؤثر بر شکل‌گیری و فرایندهای شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی در کنار انواع جنبش‌ها و توان جنبش‌های اجتماعی بررسی شده است.

۲. جنبش‌های اجتماعی

فضای جهانی و تراکم زمانی و مکانی که جهان معاصر تجربه می‌کند بر تحولات و ساخت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جوامع تأثیر گذاشته است [1]. این فرایند موجب تغییر در هنجارها، الگوها و رفتارها شده و ناهنجاری‌های اجتماعی جدیدی را ایجاد کرده‌اند. در چند دهه اخیر، ظهور جنبش‌های اجتماعی و شیوه‌های جدید بیان خواست‌ها و اعتراض‌ها، گستره‌ی متنوعی از اشکال رفتار جمعی را مطرح ساخته که از نظر اهداف، ماهیت و روش مبارزه، با جنبش‌های کلاسیک (سنتی) تفاوت اساسی دارند. اگر جنبش‌های سنتی به صورت مستقیم کانون‌های قدرت سیاسی را نشانه می‌گرفتند، جنبش‌های جدید دارای ماهیتی پنهان و سیال هستند که در سلول‌های ریز جامعه نفوذ کرده و به تولید و بازتولید هنجارها، نمادها و خرده‌فرهنگ‌های خاص می‌پردازند [2].

جنبش‌های اجتماعی - اعم از جدید و قدیم - صورت‌ها و قالب‌های فراوانی دارند. آن‌ها ضرورتاً مترقی نیستند؛ البته این موضوع به چگونگی تعریف ما از پیشرفت و ترقی نیز بستگی دارد. این جنبش‌ها نمایانگر تقابل نیکی و بدی مطلق نیستند، بلکه راهکاری کلیدی هستند که از طریق آن‌ها، جوامع تغییر می‌کنند. اهداف، باورها و مبارزات جنبش‌های اجتماعی، منشأ تغییرات اجتماعی بسیاری است؛ آن‌هم طی فرایندی که از پیش تعیین شده نیست [2]. به‌طور کلی جنبش اجتماعی را می‌توان «کوششی جمعی برای پیشبرد یا مقاومت در برابر دگرگونی در جامعه‌ای که خود بخشی از آن را تشکیل می‌دهد» در نظر آورد یا آن‌گونه که گیدنز بیان می‌دارد، به‌عنوان «کوشش جمعی برای پیشبرد منافع مشترک، یا تأمین هدفی مشترک، از طریق عمل جمعی خارج از نهادهای رسمی» تعریف کرد [3]. رالف ترنر و لوئیس کیلیان، از جمله نظریه‌پردازان مهم مکتب رفتار جمعی، جنبش اجتماعی را اقدام دسته‌جمعی مجموعه‌ای از افراد جامعه می‌دانند که برای تبلیغ و ترویج یا جلوگیری از تغییری در کل جامعه یا در بخش و پاره‌ای از آن، بسیج می‌شوند و به اقدام مبادرت می‌ورزند. از نظر آن‌ها جنبش اجتماعی فعالیتی است که میزانی از استمرار و تداوم در آن به چشم می‌خورد و بنا بر میزان نفی وضع موجود نهفته در هر جنبش اجتماعی، می‌توان جنبش‌ها را در طیفی از دگرگونی قرار داد. طیفی که از یک‌سو جنبش اجتماعی را به انقلابی فراگیر بدل می‌سازد و از سوی دیگر بر اصلاحات کم دامنه توجه دارد. در تعریف ترنر و کیلیان پرهیز آگاهانه‌ی اعضای جنبش اجتماعی از خشونت، حداقل در مراحل آغازین وجود دارد و همین پرهیز آگاهانه جنبش‌های اجتماعی را از انقلاب‌های تمام‌عیار، قیام، شورش و انواع دیگر رفتار جمعی متمایز می‌سازد [4]. بلومر در تقسیم‌بندی جنبش‌های اجتماعی، آن‌ها را به سه دسته عام، خاص و احساساتی-بیانی تقسیم می‌کند. از نظر بلومر جنبش‌های عام، تلاش‌هایی ناهماهنگ است که جهتی عام دارد و به آهستگی و همراه با تأمل به سمت آن حرکت می‌کند؛ به همین دلیل طولانی‌مدت و متداوم است. این جنبش‌ها معمولاً رهبری شناخته شده ندارد و تجلی یک اعتراض یا ترسیم کلی نوعی موجودیت آرمان‌شهری است که در قالب ادبیاتی متنوع بیان می‌شود، اما فاقد تعریفی دقیق است؛ پس‌زمینه‌ی شکل‌گیری جنبش‌های عام، تغییرات

تدریجی و فراگیر در ارزش‌های مردم است که می‌توان آن را نوعی جریان آهسته فرهنگی دانست که طی آن برداشت‌ها و ارزش‌های مردم در مورد خود، حقوق و امتیازاتشان دگرگون می‌شود. در مقابل، منظور از جنبش‌های خاص آن دسته از جنبش‌های اجتماعی است که هدف تعریف‌شده، رهبران شناخته‌شده و اعضای مشخص دارد و به خودآگاهی جمعی رسیده است. اعضا نسبت به جنبش نوعی احساس وفاداری و تابعیت دارند و نوعی تقسیم‌کار در درون جنبش وجود دارد و افراد موضع و منزلت خاص خود را دارند. منظور از جنبش‌های احساساتی یا بیانی نیز آن دسته از جنبش‌های اجتماعی است که از نظر اهداف و غایات، محدودتر از جنبش‌های خاص هستند و به دنبال تغییر در نهادهای نظم اجتماعی یا سرشت عینی آن نیستند، بلکه می‌توانند آثاری عمیق بر شخصیت افراد و سرشت نظم اجتماعی بگذارند، مثل جنبش‌های مد و ... [5]. جنبش‌هایی از قبیل جنبش‌های جوانان، محیط‌زیست و امثال آن‌ها که مدنظر مطالعه حاضر است، در طیف جنبش‌های خاص اجتماعی قرار داده می‌شوند.

۳. انواع رهیافت‌ها جهت تبیین نظری کنش جمعی و جنبش‌های اجتماعی

دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی را باید پلکان زمانی سقوط رویکردهای عمده جامعه‌شناسی سیاسی، یعنی رویکردهای مارکسیستی و کارکردی-ساختاری دانست. جنبش‌های ایجادشده در این دو دهه با ماهیت‌های کاملاً متفاوت از جنبش‌های پیشین از یکسو و عدم توانایی رهیافت‌های جامعه‌شناختی جهت تبیین نظری آن‌ها از طرف دیگر، اندیشمندان این حوزه را بر آن داشت تا ضمن نقد رویکردهای سنتی پیرامون کنش جمعی، رهیافت‌های جدیدی جهت تبیین کنش‌های جمعی ایجادشده در این دو دهه ارائه نمایند که نظریه جنبش-های جدید اجتماعی، یکی از این تلاش‌هاست.

۱.۳. رهیافت‌های کلاسیک

رهیافت‌های کلاسیک پیرامون کنش جمعی را می‌توان به‌طور خلاصه به رهیافت‌های مارکسیستی و کارکردی-ساختاری تقسیم کرد. **الف) رهیافت مارکسیستی:** محور اصلی درک نظریه دگرگونی انقلابی (که معطوف به کنش جمعی است) در فلسفه مارکس، شناخت نقش اساسی طبقات اجتماعی است. در نگاه وی، تقسیمات طبقاتی اساسی‌ترین تقسیمات را در جامعه سرمایه‌داری و نیز دیگر نظام‌های اقتصادی تشکیل می‌دهند. بر این اساس، مبارزه طبقاتی عامل اصلی تضادهای سیاسی است. بنابراین، این نوع نگرش مارکس به کنش جمعی معطوف به جامعه صنعتی است و در تحلیل نهایی، تنها طبقه کارگر را در برمی‌گیرد و مجموع این تحولات بر اساس جبر تاریخی پیش می‌رود. رهیافت مارکسیستی همواره به جهت رویکرد جبرگرایانه به تحولات اجتماعی و منحصر کردن تحولات اجتماعی به طبقه کارگر و غفلت از لایه‌بندی‌های اجتماعی، موردانتقاد قرار گرفته است.

ب) رهیافت کارکردی-ساختاری: بر اساس تفکر ساختارگرایی، در هر ساختاری روابط ضروری و معین وجود دارد که به گفته مارکس، قبل از اینکه ما در موقعیتی قرار بگیریم که آن‌ها را تعیین کنیم، تاندازه‌ای پیشاپیش شکل گرفته‌اند. بنابراین، نیروهایی را که باعث ایجاد تحول در اجتماع می‌شوند (و باعث کنش جمعی می‌شوند) را نباید در میان کارگزاران یافت، بلکه نیروهای تعیین‌کننده، درون ساختارهای خود اجتماع قرار دارند. تفکر کارکردی-ساختاری هم مانند تفکر مارکسیستی بر نوعی جبرگرایی تأکید می‌کند که بر اساس آن، کنش جمعی معطوف به اراده و خواست عاملین نمی‌شود، بلکه تابعی از متغیرهای دخیل است و این‌گونه ظرفیت تبیینی مناسبی جهت کنش-های جمعی معطوف به اراده و حتی انگیزه ندارد. این رهیافت از جنبه دیگری هم مورد انتقاد قرار گرفته است. همان‌گونه که گیدنز تأکید می‌کند، ساختار تنها الزام‌آور نیست، بلکه توانایی بخش هم است. ساختارها غالباً به عوامل انسانی، اجازه انجام اعمالی را می‌دهند که بدون وجود این ساختارها نمی‌توانستند انجام دهند. از این نظر، جنبه‌ی جبرگرایانه ساختارها کاسته می‌شود [6].

۲.۳. رهیافت‌های نوین پیرامون کنش جمعی

ماریو دیانی در تبیین رویکردهای نوین پیرامون کنش جمعی، چهار گرایش عمده را بازشناسی می‌کند که شامل رویکردهای رفتار جمعی، بسیج منابع، فرایند سیاسی و جنبش‌های اجتماعی جدید می‌شود. کیت نش بیان می‌کند، رویکرد فرایند سیاسی، زیرمجموعه نظریه بسیج منابع است و نمی‌توان ماهیت مستقلی برای آن در نظر گرفت.

الف) رهیافت رفتار جمعی: یکی از نظریه‌پردازان اصلی رهیافت رفتار جمعی، اسملسر است. از نظر وی، رفتار جمعی حاکی از تنش‌هایی است که مکانیسم‌های باز تجدیدکننده‌ی درون‌زا موقتاً قادر به جذب آن‌ها نیستند. این تنش‌ها گه‌نهایتاً منجر به جنبشی اجتماعی می-

شود، به صورت ناگهانی شکل گرفته و شامل بازیگرانی می‌شود که به صورت فردی در کنش جمعی مشارکت جسته و مشارکت آن‌ها به صورت غیرعقلانی و غیرمعارف بوده است. در نقد این رهیافت می‌توان گفت که این رویکرد توجه زیادی به دینامیسم‌های غیرمعارف معطوف داشته تا استراتژی‌های سازمانی آگاهانه و یا به نحو عام‌تری بر استراتژی‌های ابداع‌شده توسط کنش‌گران، همچنین دغدغه این رهیافت، بیشتر توصیف جنبش‌ها و فرایندهای آن بوده و از توجه ریشه‌های ساختاری تعارض‌ها در جنبش‌های اجتماعی غفلت کرده است. **ب) رهیافت بسیج منابع:** رهیافت بسیج منابع، یکی از تبیین‌های پرنفوذ ارائه شده پیرامون کنش‌های جمعی مدرن است. چارچوب اصلی این رهیافت که توسط زالد، مک کارثی و تیلی ارائه شده، براساس مبانی لیبرال پایه‌گذاری شده است. نظریه بسیج منابع بر این نگرش کلی استوار است که پدیده‌های اجتماعی، نتیجه تصمیمات و کنش‌های فردی هستند. این نظریه بر مبنای فرضیات نظریه انتخاب عقلانی مطرح شده که براساس آن، مشارکت افراد در جنبش‌های اجتماعی متکی بر مبنای عقلانی است. به این ترتیب، این نظریه با نظریات قبلی در جامعه‌شناسی آمریکایی به مخالفت برخاست که براساس آنها، شرکت رد جنبش‌ها دارای انگیزه روانی واکنشی کم و بیش غیرعقلانی به شرایط اجتماعی است. نظریه بسیج منابع بر یک فرض کلی دیگر نیز استوار است که شامل وجود تعارضات و کنش‌های دائمی در جوامع است و جنبش‌های اجتماعی در شرایطی شکل می‌گیرد که منابع موجود در جهت منافع جمعی و خاص، سازمان یابند و از فرصت‌های ایجاد شده در جهت بسیج عمومی بهره‌گیری شود.

ج) رهیافت اجتماعی جنبش‌های اجتماعی جدید: همچون دیگر رهیافت‌های نوین کنش جمعی، رهیافت جنبش‌های اجتماعی جدید هم واکنشی به نابسندگی نظریات کلاسیک پیرامون تبیین کنش جمعی جدید است. اما بیان این رهیافت به لحاظ بستر و محتوا با نظریات دیگر، به ویژه بسیج منابع متفاوت است. رهیافت جنبش‌های جدید اجتماعی برخلاف رهیافت‌های بسیج منابع و رفتار جمعی که در بستر تفکر آمریکایی نضج یافتند، بستری اروپایی دارد و همچنین بر خلاف نظریه بسیج منابع که بر آموزه‌های لیبرالیسم تکیه زده است، ریشه در تفکرات مارکسیستی دارد. جنبش‌های جدید اجتماعی به جای تمرکز بر عامل کار- سرمایه (که ویژگی اصلی نمونه‌های کلاسیک است) و در مجموع، روند کار، حوزه‌ی توجهات خود را بر آنچه امروز زیست-جهان نامیده می‌شود، تغییر داده‌اند که عواملی چون هویت شخصی، زندگی شخصی، جنسیت، روش و کیفیت زندگی را شامل می‌شود. بر این مبنای گوندر فرانک و مارتا فونتنس، جنبش‌های اجتماعی جدید را پاسخی به آن دسته نیازهای اجتماعی می‌دانند که به سبب تحولات جهانی جدید ایجاد شده است. بنابراین تحولات نوین جهانی باعث مرزبندی جنبش‌های جدید از نمونه‌های کلاسیک آن شده است [6].

۴. تاریخچه‌ای از جنبش‌های اجتماعی و جنبش‌های اجتماعی جدید و معاصر

از حیث تاریخی، پیشینه جنبش‌های اجتماعی به قدمت تاریخ جوامع است. در طول تاریخ، شورشها و جنبش‌های اجتماعی متعددی از سوی بردگان، قومیت‌های نژادی، پیروان مذاهب، دهقانان و غیره رخ داده‌اند و از قرن نوزدهم به بعد بود که واژه جنبش‌های اجتماعی به کار برده شد [7]. جنبش‌های اجتماعی بنابر فرایند شکل‌گیری به سه دوره تقسیم می‌شوند: دوره اول دوره‌ای است که جنبش‌های بزرگ اولیه در آن شکل گرفتند: جنبش‌های لیبرالی و مشروطه‌خواهی قرن ۱۸ و ۱۹، جنبش‌های کارگری قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰، جنبش‌های ضداستعماری و ناسیونالیستی و ضداستبدادی در کشورهای مختلف در برابر کشورهای مرکز با هدف ایجاد دولت ملی و مستقل از جمله این جنبش‌ها هستند. در دوره دوم، جنبش‌هایی نظیر فاشیسم و نازیسم در ایتالیا و آلمان که در برابر سرمایه‌داری لیبرال در دموکراسی‌های غربی شکل گرفتند و نیز جنبش‌های قومی در برابر هژمونی اقوام مسلط در دولت‌های جدید ملی با هدف ایجاد خودمختاری سیاسی یا فرهنگی به چشم می‌خورند و دوره سوم، جنبش‌های جدید هستند که از نمونه‌های آن جنبش‌های صلح، محیط زیست و حقوق را می‌توان نام برد [3]. اصطلاح «جنبش‌های اجتماعی جدید» برای توصیف جنبش‌هایی استفاده شد که از دهه‌ی ۱۹۶۰ در عرصه اجتماعی اهمیت یافتند. نطفه‌های اولیه جنبش‌های اجتماعی جدید با تشکیل «جمعیت دانشجویان طرفدار جامعه دموکراتیک» در سال ۱۹۵۹ بسته شد و به زودی به صورت جنبش‌های رادیکال در طیف چپ نو و با مشارکت دانشجویان در قالب جنبش‌های حقوق مدنی گسترش یافت. نخستین ایده‌ی مورد تأکید آنها، دموکراسی مشارکتی و آزادی بیان در دانشگاه‌ها بود. جنبش دانشجویی در اروپا و ایالات متحده آمریکا، در ۱۹۶۸ به اوج خود رسید و ماهیت جهانی یافت. برجسته‌ترین این جنبش‌ها، شورش ماه مه ۱۹۶۸ در فرانسه بود. مرحله جدی در سیر تکاملی جنبش‌های اجتماعی از دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ به بعد، پیرامون مسائلی همچون حقوق بشر، محیط زیست و تروریسم آغاز شد و در دهه‌ی ۱۹۹۰ با گسترش فناوری‌های ارتباطی جدید به سرعت گسترش یافت. از مهم-

ترین این جنبش‌ها می‌توان به جنبش‌های مدافعان محیط زیست، ضد تسلیحات هسته‌ای، فمینیستی، حقوق بشر و عدالت اجتماعی اشاره کرد [7].

این جنبش‌ها از دو جنبه «جدید» تلقی شده‌اند که هر دو جنبه نیز در معرض بحث‌های گسترده‌ای قرار گرفته‌اند. اول اینکه این جنبش‌ها ویژگی‌هایی دارند که آنها را کاملاً از جنبش‌های اجتماعی پیشین متمایز می‌سازد. دوم اینکه، تازگی این جنبش‌ها نتیجه‌ی ظهورشان در متن یک صورت‌بندی جدید اجتماعی است، به عبارت دیگر آنها جدید تلقی می‌شوند چراکه نمونه و نمادی از روابط اجتماعی و سیاسی جدید هستند. سه اصل مهم جنبش‌های اجتماعی از دیدگاه تورن عبارتند از: ۱. داشتن هویت، ۲. موضعگیری درباره چیزی یا موضوعی یا مخالفت با آن و ۳. همگانی و عمومی بودن. مهمترین وجوه تمایز جنبش‌های اجتماعی جدید از کلاسیک به اجمال عبارتند از: ۱) جنبش‌های کلاسیک از ماهیت طبقاتی یا وابستگی به گروهی خاص برخوردارند، در حالی که جنبش‌های اجتماعی جدید، هویت‌محور، جمعی و غیر وابسته به طبقه‌ای خاص هستند و در واقع ائتلافی از چند طبقه، قشر و هویت محسوب می‌شوند. جنبش‌های جدید، پیرامون سیاسی شدن هویت‌ها و مسائلی مانند زنان، محیط زیست، صلح، حقوق بشر و قومیت‌ها سازمان یافته‌اند. ۲) جنبش‌های جدید برخلاف نوع کلاسیک آنها، بیشتر بُعد جهانی دارند تا ملی و محلی، و دل‌مشغولی آن‌ها مربوط به انسانیت به طور کلی و دشواری‌های مشترک آن، همچون تروریسم، آلودگی محیط زیست و غیره است. ۳) جنبش‌های جدید، به شدت به رسانه‌ها بویژه فناوری‌های نوین ارتباطی وابسته هستند و از این طریق به بسیج اعتراض‌ها و مشارکت در سطح جهانی مبادرت می‌ورزند؛ در حالی که جنبش‌های کلاسیک به رسانه‌های جمعی کلاسیک و ارتباطات چهره به چهره وابسته بوده‌اند. ۴) جنبش‌های کلاسیک به طور عمده خشونت‌آمیز بوده‌اند، حال آنکه جنبش‌های جدید، اغلب مسالمت‌آمیز و کمتر خشونت‌آمیز هستند. ۵) جنبش‌های جدید به طور عمده، به صورت شبکه‌ای برای برقراری پیوند و ائتلاف بین بازیگران گروهی و غیردولتی و جنبش‌های دیگر در سطح جهانی عمل می‌کنند و کمتر سلسله‌مراتبی هستند و اغلب ساختاری باز و انعطاف‌پذیر دارند، حال آنکه نوع کلاسیک آنها بیشتر از خصلت شبکه‌ای درون گروهی و درون جنبشی برخوردار بوده‌اند تا بین جنبشی [7].

۱.۴. ریشه‌های شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی جدید

ادوارد برنت تیلور ریشهٔ جنبش‌های اعتراضی را افزایش شکاف میان برداشت‌ها یا انتظارات از شرایط حال، گذشته و آینده می‌داند و بر این باور است که وجود تضاد در موقعیت و پاداش‌های دریافتی، بالا و پایین رفتن ناگهانی رشد، تحرک پایین و محرومیت نسبی در مقایسه با گروه موجب پیش آمدن چنین صورت‌بندی‌هایی می‌شود. براساس طبقه بندی چهارگانهٔ ماکس وبر از «کنش‌های اجتماعی» و گونه شناسی سه گانه‌اش از انواع «سلطه»، از نظر وبر چون اقتدار کاریزماتیک مبتنی بر کنش عاطفی است، مشارکت در جنبش اجتماعی نوعی رفتار غیرعقلانی محسوب می‌شود [5]. ویلیام کورن هاووزر بر این عقیده است که فرد با از دست دادن همبستگی‌های گروهی خود منزوی و ذره گونه می‌شود، به این سبب برای پذیرش ایدئولوژی‌های توتالیتر و همبستگی بخش آمادگی پیدا می‌کند. به نظر او رفتار توده‌ای که رفتاری متوجه هدفهای دور و دور از تجربه زندگی روزمره است، عمدتاً حول یک برنامه سازمان می‌یابد و تداوم پیدا میکند، و صورت یک جنبش توده‌ای به خود می‌گیرد. از نظر هاووزر شهر نشینی سریع و صنعتی شدن جوامع در مراحل اولیه آنها، مهاجرت گسترده، تشکیل ناگهانی حکومت مردمی در جامعه تحت حاکمیت مستبدانه فردی، همگی در شکل‌گیری جنبش‌های توده‌ای مؤثر هستند [6].

برای جمع‌بندی اگر بخواهیم عوامل یا شرایطی که به طور خاص منجر به بروز جنبش‌های اجتماعی جدید شده‌اند، برشماریم، می‌توان از موارد زیر نام برد: ۱) **گسترش مصرف‌گرایی**: به نظر رابرت جی دان، در عصر مصرف‌گرایی سطح توقعات گروه‌های ستم‌دیده که تا پیش از آن کم‌تر امیدی به دستیابی به رفاه و برخورداری داشتند، افزایش یافت و مصرف به عنوان معیاری برای سنجش موفقیت به صورت قانون نمادین طغیان‌ها درآمد [8]. ۲) **بوروکراتیزه شدن حوزه خصوصی**: در دیدگاه بیفورد و همکاران، مداخله‌ی دولت در قلمروهای خصوصی زندگی، جنبش‌های اجتماعی جدید را ایجاد کرده است. بر طبق این دیدگاه تغییرات ساختاری گوناگون در جوامع صنعتی غربی، به ویژه تغییر در نظام تولید، دولت را به تلاش جهت کنترل بر حوزه‌های خصوصی پیشین واداشت. در نتیجه حوزه‌های خصوصی از قبیل روابط جنسیتی، هویت زیست‌شناختی، تولد و مرگ، بیماری و سالمندی و رابطه‌ی فرد با طبیعت به قلمروی تعارض عمومی وارد شدند. در این شرایط، جنبش‌های اجتماعی جدید برای بازپس گرفتن این حوزه‌ها از دستان دولت ظاهر شدند [8]. ۳) **ظهور جامعه‌ی پسا صنعتی**: با گسترش آموزش عالی و توسعه‌ی تکنولوژی‌های ارتباطات با افزایش سطح آگاهی‌های عمومی درباره‌ی علم، فناوری و مدیریت زندگی اقتصادی به ویژه از طریق شکل‌گیری طبقه‌ی متوسط به رشد جنبش‌های اجتماعی جدید یاری رسانده است. آلن تورن و دانیل بل برای

نامیدن این تحول از واژه‌ی جامعه‌پسا صنعتی استفاده می‌کنند که در آن با دگرگونی در ساختار کار و اشتغال، طبقه متوسط جدیدی از کارکنان حرفه‌ای پیدا می‌شوند که در صنایع فرهنگی، رسانه‌ای و دانش‌محور فعالیت می‌کنند. هسته‌ی اساسی جامعه‌ی پسا صنعتی خدمات فنی و حرفه‌ای است و دانشمندان و مهندسان در جامعه‌ی مزبور نقشی محوری دارند. بل از یک دگرگونی فرهنگی در جامعه‌ی پسا صنعتی خبر می‌دهد. در جامعه‌ی پسا صنعتی با پیدایش یک آگاهی نوین، جامعه اهمیت بیشتری نسبت به فرد می‌یابد و شیوه‌ی زندگی با توجه به نیاز جامعه و منافع عمومی معطوف می‌شود [8]. ۴) **اینترنت و جنبش‌های اجتماعی جدید:** اینترنت با جای دادن طیف گسترده‌ای از بازیگران و کنش‌گران سیاسی اجتماعی، در فضای مجازی و سایبرنتیکی خود، از یک سو، ابزاری برای تبلیغ و اشاعه‌ی نمادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در کنار باورها و عقاید کنشگران اجتماعی گوناگون است، از سوی دیگر، منبعی مهم در ارائه‌ی آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی در جهان، عامل ارتباط فعالان سیاسی با مردم و در نهایت برانگیزاننده مهم رفتارهای اعتراضی و بسیج اعتراضی‌ها در جهان به‌شمار می‌رود. از این رو، می‌توان گفت که اینترنت، مهم‌ترین تجلی و نشانه‌ی قدرت نمادین، هویت‌سازی و تبلیغات در عصر جدید است و سیاست و تحولات سیاسی تا حد قابل توجهی به این رسانه فراگیر و جهانی وابسته است [7]. ۵) **جهانی شدن:** با وقوع پدیده‌ی «جهانی شدن» که پیدایش ماهواره‌ها و اینترنت به عنوان ابزارهایی مهم در آن به حساب آورده می‌شوند، بستری اولیه برای نوعی «جامعه مدنی جهانی» فراهم شده است که با سرعتی قابل توجه در کشورهای توسعه یافته و تا حدی نیز در کشورهای در حال توسعه، رو به گسترش است. جنبش‌های اجتماعی جدید و سازمان‌های غیر دولتی، چه در سطح ملی و چه در سطح بین‌المللی، از اجزا و بازیگران مهم جامعه مدنی جهانی به‌شمار می‌روند. بنابراین در عصر جدید، ضرورت دارد که دولت‌ها با جامعه مدنی، در هر دو حوزه‌ی سرزمینی ملی و جهانی به تعامل بپردازند و در قبال چالش‌ها، تقاضاها و مطالبات آنها پاسخگو و مسئولیت‌پذیر باشند. با پیدایش جامعه مدنی جهانی، می‌توان گفت که در کنار حاکمیت سیاسی دولت-ملت‌ها نوع جدیدی از حاکمیت، یعنی حاکمیت بازیگران جامعه مدنی شکل گرفته و رو به گسترش است [7]. ۶) **بحران دولت‌های رفاه و سیاست‌های اجتماعی آنها:** به نظر گیدنز، دولت رفاه به علت غیردموکراتیک بودن، توزیع مزایا از بالا به پایین و عدم توجه به آزادی شخصی، با بحران مواجه شده است. تغییرات اجتماعی صورت گرفته در خارج از حوزه‌ی رفاه به علت تغییر الگوی نیاز و خطر نیز باعث شده است که دخالت دولت کهنه به نظر برسد. گیدنز معتقد است الگوی دولت رفاه در زمانه‌ای که اشتغال کامل را تضمین کند. الگوهای خانوادگی با انعطاف بیشتری در روابط همراه شده و اعتماد به برنامه‌های رفاهی به دلیل منسوخ شدن روابط اجتماعی حافظ آنها کاهش یافته است. دولت رفاه با ظهور جامعه‌ی پسا صنعتی دچار تزلزل می‌شود، زیرا نقش‌های متعارف آن از نظر دخالت برای رشد اقتصادی و مدیریت اجتماعی ممکن است به صورت سرچشمه‌های اصلی خطر درآید [8]. ۷) **گسترش سیاست غیرطبقه‌ای:** به نظر دان در میان انواع تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، افول جایگاه طبقه‌ی اجتماعی به عنوان مبنای تعیین هویت و کنش سازمان‌یافته در بروز جنبش‌های جدید اساسی بوده است. افول سیاست طبقه‌ای همراه شد با بالاگرفتن مبارزات سیاسی بر سر موضوعات غیرطبقه‌ای از جمله حقوق مدنی، علایق نژادی، جنسیت و قومیت. کانون اعتراض بر اثر تغییر خط‌مشی اقتصاد از حیطه‌ی تولید به جانب مصرف بیش از آن که بر مناسبات مادی تولید متمرکز شود، متوجه مصرف و موضوعات وابسته بدان یعنی بازنمایی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و قدرت گشت. موضوع استثمار و بهره‌کشی اکنون در ذیل جنبش حقوق مدنی یعنی مساله طرد و کنارگذاری عنوان می‌شود و پرسش‌های مربوط به قدرت طبقاتی جایشان را به تاکید بر دیگر صور قدرت می‌دهند [8].

۷. شرکت‌ها و محیط شرکتی

هچ و کانلیف (۲۰۱۳)، محیط سازمان را بر مبنای سه چارچوب فکری، مفهوم سازی می‌کنند. ایشان اظهار می‌دارند، در تئوری مدرنیست سازمان، محیط سازمانی به صورت و به عنوان موجودیتی که خارج از مرزهای سازمان قرار دارد، مفهوم سازی می‌شود. محیط سازمانی با تحمیل محدودیت‌ها و الزام سازمان به انطباق با محیط به عنوان بهای ادامه حیات، بر آن تاثیر می‌گذارد. سازمان ضمن وابستگی به عناصر متعدد و گوناگون محیطی، در برابر خواسته‌های آن با عدم اطمینان مواجه است و این وابستگی و عدم اطمینان‌هاست که ساختارها و کنش‌های سازمانی را در محیط توجیه و تبیین می‌کند. اندیشمندان تفسیری در مقایسه با مدرنیست‌ها، محیط را نوعی ساخت اجتماعی تصور می‌کنند. یعنی محیط‌ها سازه‌هایی نظری تصور می‌شوند که براساس باورهای افراد نسبت به وجود آنها شکل گرفته و از طریق انتظاراتی که بر مبنای این باورها بروز می‌کنند، قوام می‌یابند. «تئوری وضع» نمونه‌ای از این نوع شیوه مفهوم‌پردازی محیط سازمانی است. در دیدگاه تفسیری، محیط تبعات مادی دارد، اما اساسا نمادین است. اهمیت محیط‌ها در گرو تفسیرهایی است که سازمان در آنها صورت

می‌گیرد. تئوری سازمانی پست مدرن، رویکردهای متعددی در خصوص رابطه سازمان‌ها و محیط ارائه می‌کند. یکی از این رویکردها، بر مسئله‌زا کردن (زیرسوال بردن) مرز بین سازمان و محیط تمرکز دارد و در این راستا ایده سازمان بدون مرز را مطرح می‌کند و از شکل‌های جدید سازمانی نظیر شبکه‌سازی و سازمان مجازی سخن به میان می‌آورد. رویکرد دیگر نقد تئوری‌های روابط سازمان و محیط، از نگاه مدرنیستی است که به زعم پست‌مدرنیست‌ها ضد محیطی و توجهی به رعایت اصول اخلاقی شرکتی در محیط ندارند [9]. محیط سیستم را عواملی تشکیل می‌دهد که در خارج از سیستم قرار می‌گیرند. شناسایی محیط و عوامل محیطی معمولاً به سادگی انجام نمی‌گیرد، زیرا مرز سیستم با محیط، مرزهای ظاهری آن نیست. طبق تعریف چرچمن، محیط عوامل و اشیایی را شامل می‌شود که در رابطه‌ی خود با سیستم موثر و غیرقابل تغییر باشند. او به مدیران توصیه می‌کند در رابطه با شناسایی عوامل محیطی دو سوال مطرح کنند: اول اینکه آیا عامل مورد نظر سیستم را متاثر می‌سازد یا خیر؟ اگر پاسخ این سوال مثبت باشد، سوال دوم را بدین صورت مطرح می‌کند: آیا سیستم قادر به تغییر آن عامل است؟ به عبارت دیگر می‌تواند آن محدودیت یا مانع را از پیش پای فعالیت‌های خود بردارد؟ در صورتی که پاسخ سوال دوم منفی باشد، آن عامل، عاملی محیطی است. مدیران برای تجزیه و تحلیل کارآمد و موثر محیط سازمان باید از ساختار محیط سازمانی آگاهی داشته باشند. محیط یک سازمان به طور کلی به سه سطح متمایز تقسیم می‌شود: محیط عمومی، محیط عملیاتی و محیط داخلی [10]. جنبش‌های اجتماعی با تغییر دادن و دگرگون کردن محیط عمومی و عملیاتی بر شرکت‌ها اثر می‌گذارند. اثر جنبش‌های اجتماعی بر بازارها بیشتر در محیط عملیاتی شرکت‌ها قابل مشاهده است که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد. محیط داخلی را مورد بررسی دقیق‌تر قرار نداده‌ایم زیرا که اثرگذاری مستقیمی از جنبش‌های اجتماعی بر این محیط نمی‌توان تصور نمود و تنها آثار غیرمستقیمی که از درهم‌تنیدگی این محیط با محیط‌های عمومی و عملیاتی ناشی می‌شود بر آن اثر می‌گذارد.

۱.۷. محیط عمومی (محیط خارجی دور یا کلان)

محیط دور مرکب از مجموعه‌ای از نیروها، شرایط و عواملی است که معمولاً فراتر از حوزه‌ی کاری یک شرکت یا سازمانی خاص عمل می‌کند. در این پژوهش برای بررسی محیط عمومی از مدل PEST بهره برده شده است. در مدل PEST این نیروها در چهار بعد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فناورانه طبقه‌بندی می‌شوند.

«بعد سیاسی» محیط عمومی از عناصری مرتبط با امور دولتی تشکیل شده است. نمونه‌هایی از این عنصر شامل نوع حکومت، طرز تلقی حکومت نسبت به صنایع مختلف، تلاش‌های پشت پرده پارلمانی توسط گروه‌های ذی‌نفع، پیشرفت در جهت تصویب قوانین و اصول و عقاید احزاب سیاسی هستند. نیروهای سیاسی هم در نقش محدود کننده و هم در نقش تشویق کننده بر فعالیت‌های شرکت اثر می‌گذارند.

«بعد اقتصادی» محیط عمومی نشانگر آن است که چگونه منابع در داخل محیط، توزیع و مورد استفاده واقع می‌شوند. بررسی‌ها و ملاحظاتی اقتصادی به ماهیت و جهت اقتصادی فضایی که موسسه در آن عمل می‌کند، اشاره دارد و از آنجا که الگوهای مصرف تحت تاثیر بخش‌های گوناگون بازار و اوضاع اقتصادی قرار می‌گیرند، لذا هر سازمان یا شرکتی نیازمند آن است که روندهای اقتصادی را در بخش‌هایی که بر صنعت و در نتیجه سازمان تاثیر می‌گذارند، مورد شناسایی قرار دهد. این شناسایی شامل تولید ناخالص ملی، منافع شرکت، نرخ تورم، قابلیت تولید، میزان اشتغال، تراز پرداخت‌ها، نرخ‌های بهره، نرخ‌های مالیات بر درآمد مصرف کننده، بدهی‌ها و هزینه‌ها است. به علاوه با تغییر جهت کشورها و شرکت‌ها به سوی بازارهای بین‌المللی، آشنایی با اقتصاد جهانی و بازارهای بین‌المللی روز به روز بیشتر اهمیت می‌یابد.

«بعد اجتماعی» محیط عمومی، ویژگی‌های جامعه‌ای را که سازمان در آن واقع شده است، توصیف می‌کند. به تعبیری محیط اجتماعی در برگرفته‌ی باورها، ارزش‌ها، گرایش‌ها و سبک زندگی افراد سازمان است. مدیران شرکت‌ها نیاز دارند که نسبت به شناسایی این باورها و ارزش‌ها اقدام کنند؛ زیرا تغییر محیط اجتماعی به معنی تغییر در تقاضا برای سبک‌های گوناگون لباس، کتاب، تفریحات و الگوهای مصرف و خدمات است که این تغییر ناشی از کوشش افراد برای کنترل و تطبیق خود با عوامل محیطی جهت ارضای نیازها و تمایلاتشان است. محیط اجتماعی نیز به سان دیگر نیروهای محیطی، پویا بوده و به طور مستمر تغییر می‌کند. میزان باسوادی، نرخ تغییرات جمعیت، ترکیب گروه‌های اجتماعی و سیاسی، سطح تحصیلات، آداب، اعتقادات، ارزش‌ها، سبک زندگی، عمر، توزیع جغرافیایی و تحرک جمعیت، بخشی از عناصر اجتماعی محیط عمومی هستند.

«بعد فناوری» محیط عمومی شامل نگرش‌های جدید نسبت به تولید کالاها و خدمات نظیر روش‌ها و تجهیزات جدید است. برای مثال امروزه روند جاری در جهت بهره‌برداری از روبات‌ها، برای بهبود قابلیت تولید توسط بسیاری از مدیران به دقت بررسی می‌شود. شناسایی پیشرفت‌های فناوریانه بری اجتناب از قدیمی شدن فناوری شرکت‌ها و توسعه نوآوری‌ها بسیار اهمیت دارد. نوآوری‌هایی که در برنامه‌ریزی برای توسعه محصول جدید و یا بهبود محصول فعلی و تکنیک‌های تولید و بازاریابی موثر هستند و ممکن است نه تنها اثرات شدید و ناگهانی در محیط عملیاتی شرکت داشته باشند، بلکه حتی بر عملکرد کل صنعت نیز تاثیرگذار باشند. بنابراین همه شرکت‌ها به ویژه آنهایی که در صنایع روبه‌رشد و پویا فعالیت می‌کنند، باید برای فهم پیشرفت‌های فناوریانه و اثرات آن بر محصول و خدمات تلاش کنند و روندها و رویدادهای جاری و آتی را مورد ارزیابی و تجزیه و تحلیل قرار دهند و اثرات احتمالی پیشرفت‌های فناوریانه بر عملیات سازمان یا شرکت را پیش‌بینی کنند [11]. در جدول ۱ موضوعات مطرح در هر یک از ابعاد آورده شده است.

جدول ۱. ابعاد محیطی و موضوعات و عوامل موثر در آنها

بعد محیطی	سیاسی	اقتصادی	اجتماعی	فناوری
موضوعات و عوامل موثر در هر بعد محیطی	موضوعات اکولوژیک قانون‌گذاری در آینده عمر دولت و تغییرات سیاسی سیاست‌های دولت کمک‌های بلاعوض سیاست‌های تجاری اعمال نفوذ در بازار داخلی و گروه‌های فشار تحریم‌ها و جنگ	وضعیت اقتصاد داخلی روندهای اقتصاد داخلی موضوعات عمومی وضع مالیات بازار و چرخه‌های کسب و کار عوامل ویژه صنعتی نرخ‌های بهره و ارز روندهای بازار و کانال‌های توزیع موضوعات تجاری و مالی بین-المللی	روندهای شیوه‌ی زندگی مشخصات جمعیت‌شناختی قضاوت‌های رسانه مدهای رایج عوامل قومی و مذهبی موضوعات اخلاقی	فناوری‌های رقیب تامین مالی تحقیق و پژوهش فناوری‌های مشارکتی جایگزینی فناوری بلوغ فناوری اطلاعات و ارتباطات ظرفیت‌های نوآوری ارتباطات جهانی

۲.۷. محیط عملیاتی (محیط خارجی نزدیک)

محیط عملیاتی شامل تعدادی از عوامل و چالش‌هایی است که یک سازمان خاص در محیط رقابت برای جذب، تحصیل منابع موردنیاز و یا کسب بازار سودآور جهت محصولات خود با آن روبرو است. موقعیت رقابتی، سیمای مصرف‌کننده (شناخت بازار مصرف‌کننده و عملکرد آن)، عرضه‌کنندگان و اعتباردهندگان و ماهیت بازار کار و نیروی انسانی از جمله مهم‌ترین عوامل مطرح در این محیط هستند. محیط عملیاتی که محیط رقابتی نیز خوانده می‌شود با محیط دور در نوع عوامل و توانایی کنترل آنها متفاوت است و به دلیل تاثیر مستقیم این عوامل بر عملکرد سازمان، باید به‌گونه‌ای فعال در برنامه‌ریزی‌های راهبردی سازمان مورد توجه قرار گیرد.

در ادامه به اختصار برخی از عوامل محیط عملیاتی توضیح داده خواهد شد و پس از آن انواع بازارها و ارتباط این بازارها با محیط عملیاتی مورد بحث قرار خواهد گرفت: (۱) **موضع رقابتی**: شناخت رقبا و کشف ویژگی‌های آنها برای پیش‌بینی دقیق‌تر توانایی‌های بالقوه‌ی رشد و سودآوری در کوتاه‌مدت و بلندمدت بسیار حائز اهمیت است. (۲) **مشتریان**: ارزشمندترین نتیجه تجزیه و تحلیل محیط عملیاتی، شناخت ویژگی‌ها و ترکیب مصرف‌کنندگان فعلی و آینده شرکت است؛ شناختی که امکان طرح‌ریزی بهتر عملیات راهبردی و پیش‌بینی تغییرات آینده‌ی بازارها و تخصیص مطلوب‌تر منابع را برای مدیران فراهم می‌سازد. (۳) **عرضه‌کنندگان**: میزان وابستگی شرکت‌ها به عرضه‌کنندگان و اعتباردهندگان برای رشد و بقای بلندمدت آن بسیار ضروری است. ارتباط مستمر با عرضه‌کنندگان برای تامین مالی، خدمات، مواد اولیه، ابزار و ماشین‌آلات از نیازهای اولیه هر فعالیت بازرگانی است که مطلوب بودن و اثربخشی آن در عملکرد بلندمدت و توانمندی‌های سودآوری و رقابتی شرکت‌ها بسیار اهمیت دارد. (۴) **ماهیت بازار کار و نیروی انسانی**: شرط اولیه موفقیت یک شرکت، توانایی جذب و نگهداری نیروی انسانی کارآمد در محیط رقابتی است که اغلب تحت تاثیر محیط عملیاتی قرار می‌گیرد [12].

۳.۷. بازارها

واحدهای اقتصادی انفرادی را بر حسب عملکردشان می‌توان به طور کلی به دو گروه تقسیم کرد: «خریداران و فروشندگان». خریداران شامل مصرف‌کنندگانی می‌شوند که کالا و خدمات را خریداری می‌کنند و بنگاه‌هایی که کار، سرمایه و مواد اولیه را به منظور استفاده در تولید کالا و خدمت خود به کار می‌برند. فروشندگان شامل بنگاه‌هایی می‌شود که عرضه‌کننده‌ی کالا و خدمات هستند؛ کارگرانی که خدمات خود را به فروش می‌رسانند و امکان املاک و منابعی که زمین را به اجاره می‌گذارند یا منابع معدنی را به بنگاه‌ها می‌فروشند.

واضح است که بخش اعظم بنگاه‌ها هم به منزله‌ی خریدار و هم به منزله‌ی فروشنده عمل می‌کنند. فروشنندگان و خریداران رابطه‌ی متقابلی دارند که این رابطه، بازارها را تشکیل می‌دهد. «بازار مجموعه‌ای از خریداران و فروشنندگان است که با ایجاد رابطه‌ی متقابل امکان مبادله را فراهم می‌سازد» [13].

بازارها مرکز فعالیت‌های اقتصادی هستند و با توجه به نهاده‌ای که در آنها مبادله می‌شود، می‌توان آنها را تقسیم بندی کرد که هر کدام از این بازارها بخشی از محیط عملیاتی شرکت‌ها را تحت تاثیر قرار می‌دهند. با در نظر گرفتن نوع نهاده‌ای که در بازارها مبادله می‌شود، با سه بازار متفاوت روبرو خواهیم بود: بازار محصول، بازار سرمایه و بازار نیروی کار.

۱،۳،۷. بازار محصول

در بازار محصول، مصرف کنندگان می‌توانند براساس اطلاعات فراهم شده توسط شرکت‌ها از طریق تبلیغات در روزنامه‌ها و مجلات، بازاریابی مستقیم پستی، بازاریابی تلفنی، وبسایت‌ها و دیگر شکل‌های ارتباطی محصولات موردنظرشان را جستجو کنند. علاوه بر این، مصرف کنندگان در این بازارها به دسته‌ی سوم از تامین کنندگان اطلاعات مانند مجلات تخصصی، دسترسی دارند که اطلاعات جامع و بیطرفانه‌ای را درباره‌ی کیفیت و سودمندی محصولات و خدمات گوناگون و رتبه‌بندی آنها ارائه می‌دهند.

زنجیره‌های خرده‌فروشی نیز نقش‌های واسطه‌گری ارزشمندی ایفا می‌کنند. آنها ترجیحات مصرف کننده را تجزیه و تحلیل می‌کنند، تولیدکنندگانی را که در پی تامین این ترجیحات هستند، براساس ویژگی‌هایی مانند کیفیت، قیمت و شیوه‌ی تحویل شناسایی و غربال می‌کنند؛ کالاها را گردآوری کرده و نمایش می‌دهند تا مصرف کنندگان بتوانند آنها را ببینند و ارزشیابی کنند؛ به مصرف کنندگانی که از فروشگاه‌ها بازدید می‌کنند، درباره‌ی ویژگی‌های محصول مشاوره می‌دهند و به مشتریان امکان می‌دهند که در صورت نارضایتی از محصولی آن را پس بدهند [14].

۲،۳،۷. بازار سرمایه

در این بازارها واسطه‌های مالی مانند سرمایه‌گذاران مخاطره‌جو، بانک‌های تجاری، شرکت‌های بیمه و صندوق‌های مشارکتی به سرمایه‌گذاران کمک می‌کنند تا سرمایه‌های خود را به سمت فرصت‌های سرمایه‌گذاری جذاب هدایت کنند و دسترسی به سرمایه را برای کارآفرینان و شرکت‌های تاسیس شده تسهیل کنند. در کنار آنها، واسطه‌های اطلاعاتی مانند تحلیلگران، آژانس‌های رتبه‌بندی و مطبوعات مالی به ارائه‌ی تحلیل می‌پردازند و بورس‌های سهام با فراهم ساختن امکان دادوستد کم‌هزینه بین سرمایه‌گذاران موجب خلق نقدینگی می‌شوند [14].

۳،۳،۷. بازار نیروی کار

در بازار نیروی کار، آژانس‌ها و مشاوران کاریابی به کارفرمایان در یافتن نیروهای مستعد کمک می‌کنند. نهادهای آموزشی به رشد و توسعه سرمایه انسانی کمک می‌کنند و در کنار آن کیفیت سرمایه انسانی را از طریق شاخص‌های تحصیلی تایید و تضمین می‌کنند. قراردادهای و قوانین متعدد استخدامی این امکان را هم به کارفرمایان و هم به کارمندان می‌دهند تا از منافعشان حفاظت کنند. اتحادیه‌ها به عنوان واسطه‌هایی میان نیروهای کارگر و شرکت‌های بزرگی که اساساً قدرت و منابع بیشتری دارند، عمل می‌کنند و از طرفی نیز بیمه‌ی بیکاری به شرکت‌ها این امکان را می‌دهد که نیروی انسانی خود را براساس نیازهایشان استخدام یا اخراج کنند و از طرفی برای کارمندان، محیطی ایمن را فراهم آورند [14].

جنبش‌های اجتماعی بر این بازارها اثر می‌گذارند و البته این بازارها نیز متقابلاً بر این جنبش‌ها اثر می‌گذارند. همانگونه که ذکر شد یکی از عوامل بروز جنبش‌های اجتماعی افزایش مصرف‌گرایی است که اثر مستقیمی از بازارهای مصرفی می‌گیرد. به صورت مشخص تغییرات بازارهای محصول موازی تغییرات عوامل رقابت، مشتریان و عرضه‌کنندگان در محیط عملیاتی شرکت است. همچنین نباید از نظر دور داشت که عوامل محیطی موثر بر بازارها همان عوامل محیطی موثر بر شرکت‌ها هستند. با مطالعه‌ی منابع علمی که اثر محیط بر بازارها را بررسی کرده‌اند، عوامل محیطی موثر بر بازارها با عوامل محیطی موثر بر شرکت‌ها مشترک هستند که شامل ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، تکنولوژیکی (مشترک با محیط عمومی شرکت) و رقابت (مشترک با محیط عملیاتی شرکت) است. علاوه بر این در کنار مباحثی که ذکر شد، تغییرات در بازار نیروی کار که هم ممکن است از جنبش‌های اجتماعی ناشی شود و نیز حتی منجر به جنبش‌های اجتماعی شود، خود یکی از عوامل محیطی عملیاتی شرکتی است. بازار سرمایه نیز با عامل عرضه‌کنندگان سرمایه رابطه‌ای مستقیم دارد. بنابراین با

مطالعه‌ی اثر جنبش‌های اجتماعی بر هریک از این عوامل محیط عملیاتی می‌توان اثر آنها را بر بازارها و شرکت‌ها به صورتی کارآتر شناسایی کرد.

۱.۸. محیط سیاسی شرکت‌ها و اثرپذیری از بروز جنبش‌های اجتماعی

گیدنز فضای سیاسی و فرهنگی جنبش‌های اجتماعی جدید را با واژه‌ی سیاست زندگی توصیف می‌کند و آن را در برابر سیاست رهایی بخش قرار می‌دهد. به نظر او جنبش‌های اجتماعی نقش عمده‌ای در به صحنه کشاندن مباحث مربوط به سیاست زندگی ایفا کرده‌اند. جنبش زنان و جنبش دانشجویی با طرح این اندیشه که «شخصی یعنی سیاسی» در واقع پیشگامان گسترش سیاست زندگی بوده‌اند. سیاست رهایی بخش در پی کاهش یا لغو استثمار، نابرابری و ستمگری است و بر اولویت عدالت، برابری و مشارکت تاکید می‌ورزد. سیاست رهایی بخش نوعی سیاست شانس‌های زندگی و سیاست زندگی نوعی سیاست شیوه‌ی زندگی است. سیاست زندگی در وهله‌ی نخست نوعی سیاست انتخاب و سیاست تحقق خود در محیطی است که به طرزی بازاندیشانه سازمان یافته است. برنامه‌ی اجرایی سیاست زندگی نمای جالبی از محدودیت‌های تصمیم‌گیری نظام‌های اداری به دست می‌دهد؛ با نفوذ فزاینده‌ی سیاست زندگی، کار سیاست رهایی بخش به پایان نمی‌رسد و در عمل هریک از مسائل مربوط به سیاست زندگی مسائل جدیدی از نوع رهایی بخشی به وجود می‌آورند. به این دلیل او از ضرورت بازسازی و مرمت سیاست رهایی بخش و همچنین تلاش برای پیشبرد سیاست زندگی سخن می‌گوید [8].

به طور کلی در مورد نقش و جایگاه جنبش‌های اجتماعی در فرایند گذار به دموکراسی دو دیدگاه اساسی وجود دارد: دیدگاه نخبه‌محور و دیدگاه توده محور.

الف) دیدگاه نخبه محور: این دیدگاه پیدایش دموکراسی را فرایندی از بالا به پایین و کنش نخبگان را عامل اصلی شکل‌گیری، حفظ و تداوم نظام‌های دموکراتیک می‌داند. طرفداران این دیدگاه بر این عقیده‌اند که درونمایه‌ی دموکراسی، عقلانیت و خمیرمایه جنبش‌های اجتماعی احساسات است و با توجه به تضاد حوزه‌های عقلانی و احساسی، جنبش‌های اجتماعی، دشمن ذاتی دموکراسی به شمار می‌روند. این دیدگاه منفی در خصوص رابطه جنبش‌های اجتماعی و دموکراسی در وهله نخست، ریشه در واکنش محافظه‌کارانه‌ی جنبش‌های اجتماعی در برابر انقلاب فرانسه و انقلاب صنعتی و ظهور جنبش‌های سوسیالیستی در اواخر سده نوزدهم دارد.

نتایج مطالعه در مورد دسته‌ی نخست جنبش‌های اجتماعی، مروج این اندیشه است که جنبش‌های اجتماعی ابزار عوام‌الناسند و دسته دوم جنبش‌های اجتماعی را با یک طبقه اجتماعی و اقتصادی خاص مرتبط می‌کند. طرفداران این دیدگاه نیز به فجایع جنبش‌های نازیستی، فاشیستی و کمونیستی بین دو جنگ جهانی و تاریخ اروپای شرقی و مرکزی در نیمه نخست دهه ۱۹۹۰ اشاره کرده و این جنبش‌ها را تهدیدی برای دموکراسی دانسته‌اند.

ب) دیدگاه توده محور: طرفداران این دیدگاه، دموکراتیزاسیون را روندی از پایین به بالا دانسته، نقش جنبش‌های اجتماعی را در این فرایند مثبت ارزیابی می‌کنند. ایشان معتقدند جنبش‌های اجتماعی هم در استقرار دموکراسی و هم در تثبیت و تعمیق ارزش‌های آن، نقشی مهم و مثبت ایفا می‌کنند. اینان با مطالعه گذار به دموکراسی در برخی کشورها و نیز با بررسی جنبش‌های اعتراض آمیز در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به این نتیجه رسیده‌اند که رابطه‌ی مثبت بین دموکراسی و جنبش‌های اجتماعی برقرار است. آنها با زدودن نگرش‌های تیره و منفی در خصوص فجایع بزرگ سده بیستم به این اندیشه جان بخشیدند که جنبش‌های اجتماعی را می‌توان به شکلی مثبت با تحول دموکراتیک مرتبط دانست. متفکران طرفدار این دیدگاه، بر این عقیده‌اند که جنبش‌های اجتماعی برخلاف احزاب سیاسی، تنها خود را به دخالت در سیاست محدود نمی‌سازند و در صدد تأثیرگذاری بر نحوه عملکرد نظام سیاسی یعنی حوزه‌هایی نظیر رویه‌های سیاسی و نهادی، به کارگیری نخبگان و ترکیب غیر رسمی قدرت هستند. ایشان معتقدند جنبش‌های اجتماعی خواستار تمرکز زدایی از قدرت سیاسی، مشورت دولت با شهروندان ذینفع در موضوعات خاص و درخواست دادرسی درباره‌ی تصمیمات دولت هستند و اغلب نیز به نتیجه می‌رسند. از نظر طرفداران این دیدگاه جنبش‌های اجتماعی به گونه‌ای فزاینده با دولت تعامل کرده، خود را به عنوان نهادهای «دموکراسی از پایین» معرفی می‌کنند؛ لذا بسادگی نمی‌توان جنبش‌های اجتماعی را تهدیدی برای شیوه‌های دموکراتیک دانست، بالأخص که نظام عقیدتی و روش عملیاتی آنها، مبتنی بر عدم خشونت است.

ایشان مثبت‌ترین وجه جنبش‌های اجتماعی برای بسط و تقویت دموکراسی را تلاش برای در دستور کار قرار دادن مسائل و موضوعاتی می‌دانند که احزاب و گروه‌های سیاسی و حاکمان از قلم انداخته‌اند. کلاوس اوفه، هابرماس، لاکلاو و موفه و نیز دپوید هلد از جمله صاحب‌نظرانی هستند که بر نقش جنبش‌های اجتماعی در فرایند گذار به دموکراسی تأکید ورزیده‌اند [15].

۲.۸. محیط اقتصادی شرکت‌ها و اثرپذیری از بروز جنبش‌های اجتماعی

اینگلهارت جنبش‌های اجتماعی جدید پس از دهه‌ی ۱۹۶۰ را به عنوان پیامد دولت رفاه، افزایش مصرف و گسترش فرصت‌های آموزشی توصیف می‌کند. در جامعه‌ی سرمایه‌داری متاخر، مردم در نتیجه‌ی فرصت‌های برابر آموزشی و دستیابی به آگاهی سیاسی و فراغت نسبی از دغدغه‌های مادی، به مسائل فرهنگی و ارزش‌های پسمادی حساس‌تر می‌شوند. به نظر او، دولت رفاه قربانی موفقیت خود می‌شود و با برآورده کردن نیازهای زیستی و ایمنی، زمینه‌های وجودی خود را از دست می‌دهد. چالش دولت رفاه با یک دگرگونی فرهنگی و یا در تعابیری دیگر با «انقلاب خاموش» (۱۹۷۷)، «چرخش فرهنگی» (۱۹۹۰) و «فرایند پسانوسازی» (۱۹۹۷) توازی دارد. به نظر اینگلهارت با افزایش توسعه‌ی اقتصادی در جوامع ثروتمندتر و دارای رفاه اجتماعی بیشتر، زمینه برای گذار تدریجی از ارزش‌های معطوف به بقا به ارزش‌های معطوف به ابراز وجود فراهم می‌آید و از سوی دیگر ارزش‌های اخیر نیز راه را برای دموکراسی هموار می‌سازند. جوامع صنعتی پیشرفته با یک چرخش فرهنگی در بین نسل‌ها، یعنی چرخش از تکیه بر امنیت اقتصادی و جسمی به سوی تکیه‌ی روزافزون بر مقولاتی چون ابراز وجود، آسودگی خیال یا سعادت ذهنی و کیفیت ذهنی مواجه می‌باشند. گسترش این ارزش‌ها با تأکید روزافزون بر حفظ محیط زیست، جنبش حقوق زنان و تقاضاهای فزاینده برای مشارکت در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و سیاسی همراه است [13].

۳.۸. محیط اجتماعی شرکت‌ها و اثرپذیری از بروز جنبش‌های اجتماعی

محیط اجتماعی شرکت‌ها، اصلی‌ترین خرده محیطی است که بروز جنبش‌های اجتماعی، تغییراتی گسترده در آن می‌تواند ایجاد کند. فارغ از ویژگی‌های جمعیت‌شناختی که مسلماً خود عاملی برای بروز جنبش‌های اجتماعی هستند، هدف اساسی جنبش‌های اجتماعی جدید در تلاش برای رسیدن به هویتی مشترک در جامعه، تغییر محیط اجتماعی است که در نتیجه‌ی آن شرکت‌ها برای تطابق با این محیط به چالش کشیده می‌شوند. در کنار این موضوعات، نباید از خاطر برد که خرده‌محیط‌های در برگیرنده‌ی شرکت مستقل از هم نیستند و حالتی در هم تنیده دارند. جنبش‌های اجتماعی خرده محیط اجتماعی را متشنج کرده و دگرگون می‌کنند که در نتیجه‌ی آن خرده-محیط‌های اقتصادی، سیاسی و فناوری تحت تأثیر قرار گرفته و تغییر می‌کنند.

هابرماس مطرح می‌کند که در جامعه‌ی سرمایه‌داری سازمان‌یافته، اصل بنیادین حوزه عمومی، یعنی عمومیت انتقادی، ضعیف می‌شود و در عین حال حوزه‌ی عمومی با گسترش ظاهری و در عین حال غیرسیاسی خود تمام حوزه‌های خصوصی را دچار اضمحلال می‌کند. به نظر هابرماس جنبش‌های اجتماعی جدید واکنشی است در برابر فرسایش زیست جهان توسط نظام. در دیدگاه او مستعمره شدن زیست جهان عبارت از قربانی کردن عرصه‌هایی از زندگی که به لحاظ کارکردی متکی به پیوستگی اجتماعی از طریق ارزش‌ها، هنجارها و وفای سازی می‌باشند در پای اقتضانات سیستمی است. پیشرفت به سمت دولت دموکراتیک رفاه با غلبه‌ی نظام اقتصادی و اداری بر زیست-جهان توازی دارد. سیاست‌های دولت رفاه از یکسو آزادی- برای مثال آزادی تشکیل اتحادیه و چانه‌زنی برای مزد، محافظت در برابر اخراج- را تضمین می‌کند و از سوی دیگر آن را واپس می‌ستاند. هابرماس از رشد ظرفیت‌های اعتراضی و مبارزاتی جدید سخن می‌گوید که از الگوی منازعات نهادین در دولت رفاهی تمایز دارد. این مبارزات بر سر بازتولید مادی صورت نمی‌گیرند و دیگر توسط احزاب و اتحادیه‌ها هدایت نمی‌شوند و آن‌ها را نمی‌توان با هزینه‌های جبرانی رفاه اجتماعی فرونشاند. جنبش‌های اجتماعی جدید در عرصه‌های بازتولید فرهنگی، تعامل اجتماعی و جامعه‌پذیری ظهور پیدا می‌کنند و هدف آن‌ها مسائل مرتبط با صورت‌های زندگی است. هابرماس در این جنبش‌ها به تفکیک ظرفیت‌های آزادی‌بخش و ظرفیت‌های مقاومت می‌پردازد؛ هدف جنبش‌های مقاومت، متوقف کردن عرصه‌های کنش مبتنی بر سازمان رسمی به خاطر عرصه‌های کنش مبتنی بر ساختار ارتباطی است و نه فتح قلمروهای تازه. او این مبارزات را در چارچوب مقاومت در برابر مستعمره‌سازی زیست‌جهان درک می‌کند. برای مثال جنبش دانشجویی در پی سیاسی کردن حوزه‌ی عمومی است و بنابراین هاله‌ی احترام ناشی از تخصص‌گرایی را از دستگاه تصمیم‌گیری دولتی می‌زداید و سیاست‌گذاری را در معرض مباحثه‌ی عمومی قرار می‌دهد [8].

۹. نتیجه گیری

هدف اصلی در این پژوهش بررسی اثر جنبش‌های اجتماعی جدید بر شرکت‌ها و بازارها بود. پس از بررسی‌هایی که در بخش ادبیات موضوعی صورت گرفت، نحوه‌ی اثر جنبش‌ها بر شرکت‌ها و بازارها روشن‌تر شد و چارچوبی برای نحوه‌ی اثر جنبش‌های اجتماعی بر شرکت‌ها و بازارها با تاثیر بر محیط عمومی و محیط عملیاتی شرکت‌ها که عملاً بازارها را نیز شامل می‌شود، ارائه شد. با توجه به گوناگونی شرکت‌های فعال در صنایع مختلف در محیط عملیاتی در کنار اثر کلان جنبش‌های اجتماعی، تمرکز اصلی این پژوهش به سمت اثر جنبش‌های اجتماعی بر محیط عمومی شرکت‌ها و بازارها رفت. در نهایت، نتیجه‌گیری از این پژوهش حاکی از اثر غیرقابل انکار و وسیع جنبش‌های اجتماعی بر محیط‌های عمومی شرکت‌ها و بازارها و آثار موردی بر محیط‌های عملیاتی شرکت‌ها است و شرکت‌ها باید در فرایندهای شناسایی محیطی خود، توجهی ویژه به امکان بروز این جنبش‌ها است. جنبش‌های اجتماعی با توجه به اینکه رفتارهای کلان اجتماعی هستند امکان مقابله با آنها وجود ندارد و بهترین راه برخورد با آنها انطباق‌پذیری است.

منابع

- [1] کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰)، عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ، ترجمه: احد علیقلیان و افشین خاکباز تهران: طرح نو.
- [2] هزارجریبی، جعفر. امین صارمی، نوذر. (۱۳۸۹)، جنبش‌های اجتماعی به مثابه قدرت نرم، فصلنامه مدیریت انتظامی، (۳)۵، ۴۸۶-۵۰۳.
- [3] فیوضات، ابراهیم. تسلیمی تهرانی، رضا. دادگر، علی. (۱۳۸۸)، گاندی، عدم خشونت و جنبش‌های اجتماعی، مجله جامعه‌شناسی ایران، ۱۰(۳)، ۱۴۱-۱۶۰.
- [4] محمدیان، جلیل. خانیکی، هادی. رضایی، نادره. (۱۳۹۲)، تحلیل جامعه‌شناختی جنبش‌های اخیر کشورهای عربی بر مبنای نخستین رویکردهای رسانه‌های ایرانی، فصلنامه پژوهش اجتماعی، ۶(۱)، ۱۰۹-۱۳۷.
- [5] مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۱)، درآمدی نظری بر جنبش‌های اجتماعی. تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- [6] عزیزخانی، احمد. (۱۳۹۰)، بررسی تطبیقی نظریه جنبش‌های اجتماعی جدید با انقلاب اسلامی ایران، مجله‌ی علوم سیاسی، ۱۴(۵۳)، ۱۵۳-۱۷۸.
- [7] سردارنیا، خلیل‌الله (۱۳۸۸)، اینترنت، جنبش‌های اجتماعی جدید و بسیج اعتراض‌ها (بررسی نظری و مصادیقی چندجنبش اجتماعی)، فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی، ۱۶(۴)، ۱۷۶-۱۵۱.
- [8] قانع‌ی راد، محمدمبین. خسروخواهر، فرهاد. (۱۳۸۶)، جنبش‌های اجتماعی جدید: پایان مبارزه برای رفاه و سیاست اجتماعی؟، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، ۶(۲۵)، ۲۶۷-۲۳۵.
- [9] Hatch, M. J., & Cunliffe, A. L. (2013). *Organization theory: modern, symbolic and postmodern perspectives*. Oxford university press.
- [10] Thomas, P. S. (1974). Environmental analysis for corporate planning. *Business Horizons*, 17(5), 27-38.
- [11] سرتو، ساموئل. پیتر، پائول (۱۳۸۰)، مدیریت استراتژیک، ترجمه‌ی علی شمخانی، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دانشکده فرماندهی و ستاد دوره عالی جنگ.
- [12] مبینی دهکردی، علی. حیدری، حامد (۱۳۹۳)، مبانی دانش محیط‌شناسی راهبردی (مفاهیم، تئوری‌ها، فنون و کاربردها)، تهران: انتشارات صفار.
- [13] اینگلهارت، رونالد. (۱۳۸۱)، فرهنگ و دموکراسی، ترجمه: مرتضویان، سیدعلی. مجله ارغنون، شماره ۲۰.
- [14] کانا، تارن. پالپو، کریشنا. بولاک، ریچارد. (۱۳۹۲)، استراتژی‌های کسب‌وکار در بازارهای نوظهور: راهنمای برنامه‌ریزی و اجرا، ترجمه: محبی، حامد. عطرسائی، بنفشه. تهران: انتشارات آریانا قلم.
- [15] قاسمی سیانی، علی اصغر. (۱۳۸۸)، نقش جنبش جوانان در گذر به دموکراسی: تمهیدات نظری، پژوهش جوانا، فرهنگ و جامعه، شماره ۲، ۹۹-۱۲۱.